

تشکل کارگری به مثابه جنبش اجتماعی طبقه کارگر علیه سرمایه داری

سخنرانی در پالتاک ، اتاق شبکه همبستگی کارگری

۲۰۰۳/۹/۵-۱۳۸۲/۶/۱۴

ضمن سلام به شنوندگان عزیز و تشکر از گردانندگان محترم سایت شبکه همبستگی کارگری به خاطر تدارک این سخنرانی، پیش از آن که به موضوع این سخنرانی بپردازم اشاره به شأن نزول این جلسه را لازم می دانم . من در اول ماه مه امسال در جمع کوچکی از فعالان جنبش کارگری در کرج ضمن ذکر تاریخچه مختصری از اول ماه مه نکاتی را در مورد تشکل کارگری بیان کردم که بعداً مکتوب شد و در برخی از سایت های اینترنتی هم منتشر شد . پس از انتشار این متن ، گردانندگان سایت شبکه همبستگی کارگری از طریق ناشر یکی از کتاب هایی که من ویرایش کرده ام تماس گرفتند و از من برای این سخنرانی دعوت کردند . دعوت ایشان را پذیرفتم و اکنون در خدمت شما هستم .

موضوع این سخنرانی همان موضوع سخنرانی قبلی است ، یعنی " تشکل کارگری به مثابه جنبش اجتماعی طبقه کارگر علیه سرمایه داری " . در سخنرانی قبلی ، به دلیل تقارن آن با جنگ آمریکا علیه عراق ، از مسأله مبارزه طبقه کارگر با جنگ و از آن طریق با سرمایه داری عزیمت کردم و با استناد به موضع گیری اتحادیه های کارگری اروپا به این نتیجه رسیدم که اکثر اتحادیه های کارگری موجود ابزارهای مناسبی برای مبارزه با جنگ و سرمایه داری نیستند و طبقه کارگر باید تشکل ضدسرمایه داری بسازد . امشب می خواهم از دیدگاه کلی تر و فراگیرتری به تشکل موردنظر خود بپردازم . قبلاً بگویم که منظورم از تشکل کارگری ، تشکل غیرحزبی کارگران است ، همان که لنین در چه باید کرد ؟ آن را " سازمان کارگران " می نامد و معمولاً به آن اتحادیه یا سندیکای کارگری می گویند . البته شکل دیگری هم از تشکل غیرحزبی کارگران وجود دارد که به طور مشخص خود را در انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ نشان داد و آن شورای انقلابی کارگران برای کسب قدرت است ، که تشکل دائمی طبقه کارگر نیست و فقط در اوضاع انقلابی به وجود می آید ، و به همین دلیل در این جا محل بحث نیست . بنابراین ، منظور من از تشکل ، سازمان غیرحزبی و دائمی طبقه کارگر است . در ضرورت ایجاد این تشکل فکر نمی کنم تردیدی وجود داشته باشد . تمام گرایش هایی که خود را متعلق به جنبش کارگری می دانند ظاهراً در این مورد توافق دارند و به نظر نمی رسد که نفس ضرورت تشکل محل مناقشه باشد . آن چه محل مناقشه است ، نوع این تشکل است . منظورم از نوع نیز این نیست که مثلاً برخی به سندیکا معتقدند و برخی دیگر به شورا . بلکه منظورم ماهیت و ، بهتر بگویم ، سیاست و هدف حاکم بر تشکل کارگری است . در مبحث سازمان یابی طبقه کارگر به طور کلی ، درک رایج در جنبش کمونیستی همان درک لنین در چه باید کرد ؟ بوده است که بر اساس آن طبقه کارگر یک سازمان انقلابیون حرفه ای یا حزب کمونیست دارد که برای کسب قدرت ، الغای سرمایه داری و هدایت طبقه کارگر به سوی سوسیالیسم مبارزه سیاسی می کند ، و یک سازمان کارگران یا همان ترید یونیون که در چارچوب نظام سرمایه داری و برای خواست های اقتصادی- و حداکثر سیاسی به معنای تریدیونیونیستی (و نه ضدسرمایه داری)- مبارزه می کند . در این درک ، انگار

نوعی تقسیم کار انجام گرفته است که در آن سهم حزب مبارزه سیاسی برای الغای سرمایه داری و سهم سازمان کارگران مبارزه صرفاً اقتصادی برای خواست هایی چون کاهش زمان کار ، افزایش دستمزد و نظایر آن ها است . به سخن دیگر ، انگار وظیفه حزب مبارزه برای انقلاب و وظیفه سازمان کارگران مبارزه برای رفرف صرف است .

تا آن جا که به حزب مربوط می شود ، شکی نیست که وظیفه آن هدایت مبارزه طبقه کارگر برای برپایی سوسیالیسم است . اما در مورد سازمان کارگران چه طور؟ آیا مبارزه سازمان کارگران به مبارزه صرفاً اقتصادی در چارچوب سرمایه داری- و حداکثر مبارزه سیاسی تریونیونیستی- محدود می شود؟ به چه دلیل مبارزه توده کارگران متشکل در سازمان کارگران خصلت سیاسی ضدسرمایه داری ندارد؟

پاسخی که تا کنون به این پرسش داده شده این بوده که مبارزه ضدسرمایه داری طبقه کارگر مشروط به وجود دست کم درجه ای از آگاهی سوسیالیستی در میان کارگران و ، به عبارت دیگر ، مستلزم وجود حزب کمونیست است . آیا این پاسخ درست است؟

اگر مبارزه ضدسرمایه داری طبقه کارگر را همان مبارزه سوسیالیستی او بدانیم ، این پاسخ درست است . به بیان دیگر ، مبارزه طبقه کارگر برای انقلاب اجتماعی و ایجاد جامعه سوسیالیستی مستلزم وجود حزب کمونیست یعنی وجود آگاهی سوسیالیستی در میان بخش قابل توجهی از کارگران است . اما آیا مبارزه ضدسرمایه داری همان مبارزه سوسیالیستی است ؟ یا ، دقیق تر بپرسم ، آیا مبارزه ضدسرمایه داری طبقه کارگر به مبارزه سوسیالیستی او محدود می شود ؟ پاسخ من این است : **نه ، مبارزه ضدسرمایه داری طبقه کارگر به مبارزه سوسیالیستی او محدود نمی شود .**

برداشتی که مبارزه ضدسرمایه داری طبقه کارگر را به مبارزه سوسیالیستی او محدود می کند، فقط مبارزه **خودآگاهانه** طبقه کارگر را مبارزه ضدسرمایه داری می داند ، حال آن که طبقه کارگر به طور **خودانگیخته** یا **خودجوش** هم با سرمایه داری مبارزه می کند . در واقع ، من در این جا می خواهم به وجود یک نقص در نظریه لنین در باره تشکیلات اشاره کنم . لنین، در چه باید کرد ؟ ، برای تشکیلات از دو عنصر نام می برد : عنصر خودانگیختگی که مابه ازای تشکیلاتی آن سازمان کارگران است ، و عنصر آگاهی که مابه ازای تشکیلاتی آن سازمان انقلابیون حرفه ای است . به گمان من ، لنین بین این دو عنصر دیوار سفت و سخت و نفوذناپذیری می کشد و وجه مشترک آن ها را در نظر نمی گیرد : در یک سوی این دیوار ، یعنی سوی خودانگیختگی ، مبارزه صرفاً اقتصادی و حداکثر سیاسی به معنای تریونیونیستی آن را قرار می دهد ، و در سوی دیگر آن ، یعنی سوی آگاهی ، مبارزه سیاسی سوسیالیستی . من بین این دو عنصر این گونه سفت و سخت و نفوذناپذیر دیوار نمی کشم و فکرمی کنم آن ها یک وجه مشترک اساسی دارند که در نظریه لنین غایب است، و آن **همانا ضدیت با سرمایه داری** است . این ضدیت ، در عنصر خودانگیختگی ناخودآگاهانه است و در عنصر آگاهی خودآگاهانه . به بیانی فلسفی تر ، سرمایه داری در ابتدا ابژه بی واسطه شناخت طبقه کارگر است . یعنی کارگر در همان تجربه روزمره خود سرمایه داری را می شناسد ، لیکن خود به این شناخت بی واسطه آگاهی ندارد . برای آن که به این شناخت آگاه شود به یک واسطه یا عامل وساطت بخش نیاز دارد ، که همان آموختن دانش سوسیالیستی است (منظورم از دانش سوسیالیستی فقط آثار مارکس نیست ، بلکه این دانش تمام گنجینه آثار پیش از مارکس که زمینه پیدایش نظریه مارکس را فراهم کرده اند و تمام افزوده های سوسیالیستی نظریه پردازان پس از مارکس و طبعاً تمام نقد هایی که بر سوسیالیسم مارکس نوشته شده اند را نیز در بر می گیرد) . شما به احتمال زیاد این گفته را از زبان کارگران شنیده اید : کارکردن خر ، خوردن یابو . این گفته ، و گفته های نظیر آن که در ادبیات شفاهی کارگران فراوان به گوش می خورد ، بیان ضدیت خودانگیخته کارگران با ذات سرمایه داری یعنی استثمار نیروی کار طبقه کارگر توسط طبقه سرمایه دار درازای پرداخت مزد است . بیان این گفته ها دال بر وجود یک

آگاهی بی واسطه از سرمایه داری است که هنوز به مرحله خودآگاهی نرسیده است. شما ممکن است چیزی را نفی کنید بی آن که به بدیل اثباتی آن رسیده باشید. ضدیت عینی و مادی کارگران با سرمایه داری آنان را به نفی این نظام می کشاند بی آن که لزوماً و حتماً به بدیل اثباتی آن یعنی سوسیالیسم رسیده باشند. دست یابی به این بدیل اثباتی، که هگل آن را نفی نفی می نامد، مستلزم آن است که کارگران به ضدیت خودانگیخته خویش با سرمایه داری آگاه شوند و بدین سان برای سوسیالیسم مبارزه کنند.

با توجه به این نکته، اگر بپذیریم که مستقل از آگاهی کارگران-مبنایی عینی و مادی برای ستیز و مبارزه طبقه کارگر با سرمایه داری وجود دارد که خود زائیده تضاد ماهوی بین کار و سرمایه است، پرسش این است که چرا نباید این مبنا را پایه ایجاد تشکل کارگری ضدسرمایه داری (و نه رفرمیستی) قرار داد؟ و آیا این بدان معنا نیست که گرایش رفرمیستی در جنبش کارگری این پتانسیل انقلابی و ضدسرمایه داری را به مبارزه اقتصادی و حداکثر سیاسی تردیونیونیستی برای رفرم صرف تقلیل داده است؟ و نیز آیا این همان گرایشی نیست که هم اکنون بورژوازی جهانی در پوشش سازمان جهانی کار می کوشد با همدستی بخشی از بورژوازی ایران آن را بر جنبش کارگری ایران حاکم کند؟

شکی نیست که نقطه عزیمت تشکل کارگری ضدسرمایه داری نیز مبارزه برای رفرم است، و در اهمیت این مبارزه برای افزایش توان مادی و معنوی طبقه کارگر نیز تردیدی وجود ندارد. اما بین عزیمت از مبارزه برای رفرم و سپس ارتقای آن به سطح مبارزه سیاسی با سرمایه داری و متوقف شدن در حد مبارزه برای رفرم صرف فرق بزرگی وجود دارد. اولی شکل طبیعی و بهنجار مبارزه طبقه کارگر است، و دومی بلایی است که رفرمیسم بر سر مبارزه طبقه کارگر آورده است.

اما آیا به این ترتیب این تشکل جای حزب را نمی گیرد؟ فکر می کنم در سخنان قبلی خود به این سؤال جواب داده ام. من حزب را سازمان کارگران سوسیالیست، یعنی تشکل کارگرانی که به آگاهی سوسیالیستی دست یافته اند، می دانم؛ تشکیلاتی که بدیل سیاسی-اقتصادی خاصی به نام سوسیالیسم را در مقابل سرمایه داری قرار می دهد و مبارزه طبقه کارگر را برای استقرار این بدیل هدایت می کند. اگر حزب کمونیست را این گونه معنا کنیم، آنگاه مرز تشکل مورد نظر من با آن مشخص می شود.

ویژگی های تشکل کارگری ضدسرمایه داری، همان گونه که قبلاً گفته ام، به قرار زیر است:

- ۱- مبنای عینی این تشکل جنبش اجتماعی طبقه کارگر است که خاستگاه آن مبارزه طبقاتی کارگران به علت وجود تضاد عینی بین کار و سرمایه است. سرمایه، مستقل از آگاهی، خواست و اراده این یا آن فرد و جریان سیاسی، به تعبیر مارکس، حامل گورکن خویش یعنی طبقه کارگر است. بنابراین، جنبش اجتماعی طبقه کارگر به طور عینی ضدسرمایه است حتی اگر قادر نشده باشد که به این ضدیت شکل آگاهانه بدهد. اما ضدسرمایه بودن این جنبش به مفهوم سوسیالیستی بودن (به معنای مارکسی آن) نیست. از نظر عنصر ذهنی، جنبش کارگری هر جامعه ای، مانند جنبش های اجتماعی دیگر آن جامعه تحت تأثیر انواع و اقسام گرایش های سیاسی آن جامعه قرار دارد. پوزیسیون فکری طبقه کارگر نسبت به طبقه سرمایه دار شکل گرایش های سیاسی مختلف را به خود می گیرد. یکی از این گرایش ها، سوسیالیسم است. بنابراین، سوسیالیسم اگرچه تنها گرایش سیاسی است که با روند عینی جنبش اجتماعی طبقه کارگر همخوانی دارد، اما تنها گرایش سیاسی و حزبی در جنبش کارگری نیست.

هسته اصلی و مؤسس تشکل کارگری ضدسرمایه داری را توده کارگران جناح چپ تردیونیونی های کنونی و دردرجه اول کارگران چپ از تمام گرایش ها (از کمونیست و سوسیالیست گرفته تا آنارشیست، سندیکالیست، سوسیال دموکرات، چپ لیبرال، چپ مذهبی و ...) تشکیل می دهند. اما توده کارگران چپی که به هدف خود به عنوان مبارزه با سرمایه داری آگاهی دارند با توده کارگران غیرچپی هم سرنوشت اند که اگرچه به طور عینی

ضدسرمایه داری هستند ، اما از نظر ذهنی یا هیچ گرایش سیاسی خاصی ندارند و یا به این یا آن حزب راست و آشکارا بورژوازی (ناسیونالیست ، سلطنت طلب ، محافظه کار و ...) گرایش دارند . اکثر این کارگران به ویژه گروه اول آن ها با کار آگاه گرانه کارگران چپ درمورد لزوم مبارزه با سرمایه داری به سادگی می توانند به عضویت تشکل کارگری ضدسرمایه داری در آیند .

۲- با توجه به ویژگی فوق ، مرز این تشکل از یک سو با حزب کمونیست و از سوی دیگر با تریدیونیون های موجود مشخص می شود . تشکل کارگری ضدسرمایه داری حزب کمونیست نیست ، به این دلیل ساده که بدیل سیاسی-اقتصادی خاصی به نام سوسیالیسم را در مقابل سرمایه داری قرار نمی دهد ، و از همین رو نه فقط کارگران کمونیست بلکه تمام کارگران ضدسرمایه داری را دربر می گیرد . اما این تشکل تریدیونیون هم نیست ، زیرا با آن که از مبارزه صنفی-اقتصادی عزیمت می کند اما در ادامه حرکت خود از چارچوب سرمایه داری فراتر می رود و برای الغای آن مبارزه می کند .

۳- بیان دیگر ویژگی فوق این است که اگرچه تشکل کارگری ضدسرمایه داری پیگیرتر از هر تشکل دیگری خواست های صنفی-اقتصادی طبقه کارگر را دنبال می کند ، اما مبارزه کارگران را به این خواست ها محدود نمی کند بلکه فعالانه در سیاست دخالت می کند . از نظر این تشکل ، توصیه عدم دخالت تشکل کارگران در سیاست فریبی بیش نیست ، زیرا در دنیایی که قانون مبارزه طبقاتی بر آن حاکم است دخالت نکردن یک تشکل کارگری در سیاست از موضع منافع پرولتاریا معنایی ندارد جز دخالت آن تشکل در سیاست از موضع منافع بورژوازی .

۴- یک ویژگی مهم این تشکل آن است که تقسیم بندی غیرطبقاتی تشکل های کارگری به "مستقل" و "وابسته" را منتفی می کند . در این تقسیم بندی ، مفهوم "استقلال" به معنی عدم وابستگی تشکل کارگری به طبقه سرمایه دار و دولت حامی آن نیست ، بلکه فقط عدم وابستگی به دولت را شامل می شود . به سخن دیگر ، در این تقسیم بندی آن چه مردود قلمداد می شود صرفا وابستگی به دولت است و وابستگی به احزاب طبقه سرمایه دار مردود نیست . حال آن که از قضا ضعف اساسی اکثر تشکل های کارگری موجود به ویژه در دنیای سرمایه داری پیشرفته وابستگی آن ها به احزاب مدافع سرمایه داری است . خصلت سرمایه ستیز تشکل کارگری ضدسرمایه داری علاوه بر وابستگی به دولت این وابستگی را نیز منتفی می کند .

۵- هر انسانی که نیروی کار خود- اعم از یدی و فکری- را برای امرار معاش می فروشد و برای خریدار آن ارزش اضافی تولید می کند ، می تواند عضو تشکل کارگری ضدسرمایه داری باشد . بنابراین ، از نظر این تشکل مفهوم "کارگر" به کارگر یدی یا کارگر شاغل در فابریک محدود نمی شود ، و تمام کسانی که به شکل های گوناگون- برخی با دست و چشم و عضله و برخی دیگر با فکر خود- در فرایند تولید کالا شرکت دارند و به قول مارکس یک "ماشین تولیدی" واحد را تشکیل می دهند ، کارگر محسوب می شوند .

۶- سازمان یابی کارگران در این تشکل بر اساس رشته صنعتی است و نه صنف و حرفه ، و از پیوند تشکل های صنایع گوناگون یک کنفدراسیون سراسری به وجود می آید .

۷- ناگفته پیداست که تشکل کارگری ضدسرمایه داری یک سازمان علنی است . اما علنی بودن این تشکل لزوماً به معنای قانونی بودن آن نیست ، و قانونی بودن آن با مبارزه طولانی و به تدریج به دست خواهد آمد .

۸- این تشکل نه در مقابل بلکه به موازات تریدیونیون ها تشکیل می شود ، و کارگران ترید یونیون ها را (به ترتیب از چپ به راست) با مبارزه طولانی خود به تدریج به مبارزه با سرمایه داری جلب می کند .

۹- این را که شوراهای انقلابی کارگران برای کسب قدرت از تبدیل مستقیم تشکل های

کارگری ضدسرمایه داری به وجود خواهند آمد یا از طریق مکانیسمی دیگر و به صورتی جدا از این تشکل ها ، سیر مبارزه کارگران هر کشور خاص تعیین خواهد کرد و از پیش نمی توان تبدیل این تشکل ها را به ارگان های کسب قدرت قطعی دانست .

۱۰- ویژگی های فوق خصوصیات تشکل کارگری ضدسرمایه داری را در عام ترین شکل آن بیان می کنند ، و فعالان کارگری هر کشوری که برای ایجاد این تشکل مبارزه می کنند باید این ویژگی های عام را با اوضاع خاص کشور خود تطبیق دهند .

ویژگی دیگری که باید به ویژگی های بالا اضافه کنم خصلت بین المللی تشکل کارگری ضدسرمایه داری است . واقعیت این است که تشکل های کارگری ای که خصلت صرفا ملی و کشوری داشته باشند نمی توانند به نحو مطلوب با قدرت بین المللی و جهانی سرمایه مقابله کنند . زیرا اکنون پیشرفت تکنولوژی سرمایه را بسی پرتحرک و سیار و جهانی کرده ، و همین امر توان آن را برای مقابله با طبقه کارگر بسیار افزایش داده است . اکنون سرمایه جهانی بر بستر توانایی های تکنولوژیک خود به راحتی قادر است نیروی کار ارزان کشورهای عقب مانده را به رخ کارگران کشورهای متروپل بکشد و بدین سان آنان را به تمکین وادارد . برای مقابله با این وضعیت ، تشکل های کارگری کشورهای مختلف باید در عین مبارزه با سرمایه داری در سطح ملی به عنوان وظیفه اصلی خود برای همبستگی بین المللی نیز تلاش کنند تا در نهایت بتوانند مرکزی بین المللی برای هماهنگی و هدایت مبارزه طبقه کارگر با سرمایه داری به وجود آورند .

و نکته آخر آن که مبارزه برای ایجاد تشکل کارگری ضدسرمایه داری در عین حال زمینه را برای شکل گیری احزاب سوسیالیستی نیرومند هموار می کند ، به این ترتیب که تمام فعالان سوسیالیست را حول یک مسئله عملی واحد متحد می کند و همین اتحاد عمل کمک می کند که مرزبندی درون جنبش چپ به جای آن که حول مسائلی صورت گیرد که اکنون دیگر فلسفه وجودی خود را از دست داده اند حول مسائل مشخص و عملی جنبش کارگری و برای رفع موانع مشخص استقرار سوسیالیسم انجام گیرند . به سخن دیگر ، اتحاد عمل اشخاص ، گروه ها و سازمان های چپ حول مبارزه برای ایجاد این تشکل باعث می شود که این نیروها رفع ضعف و انزوا و پراکندگی و تشتت کنونی خود را نه صرفا از مجرای برخورد های نظری برای حل معضلات تئوریک (که البته بسیار لازم است ، اما نه به صورت جدا از فعالیت عملی) بلکه از طریق پیشروی عملی از حاشیه طبقه کارگر به سوی متن آن دنبال کنند . نتیجه این اتحاد عمل ایجاد یک صف بندی نوین در جنبش چپ خواهد بود ، صف بندی ای که در یک سوی آن نیروهایی که در جهت بسیج توده های کارگر برای استقرار سوسیالیسم مبارزه می کنند ، و در سوی مقابل آن نیروهای مخالف این بسیج قرار خواهند گرفت . و این گام بسیار بلندی در پشت سر نهادن اوضاع کنونی سوسیالیست ها و ورود آنان به دورانی جدید خواهد بود . به این اعتبار ، به نظر من ، بیرون آمدن سوسیالیست ها از انزوای کنونی و تبدیل آن ها به جریان های اجتماعی و توده ای بیش از هر چیز در گرو مبارزه برای ایجاد تشکل کارگری ضدسرمایه داری است . به میزانی که سوسیالیست ها در ایجاد این تشکل توفیق یابند ، در تشکیل احزاب سوسیالیستی نیرومند و متحد در یک انترناسیونال نوین برای هدایت جنبش جهانی طبقه کارگر به سوی سوسیالیسم نیز موفق خواهند بود .

در پایان ، لازم می دانم اشاره کنم که پس از انتشار متن سخنرانی قبلی در برخی از نشریات اینترنتی نقدی به دست من رسید که موضوع اصلی اش این بود که سرمایه ستیزی تشکل کارگری ضدسرمایه داری باید خود را به صورت یک منشور حاوی مطالبات ضدسرمایه داری طبقه کارگر نشان دهد . نکته بجا و درستی است و باید برای تدوین چنین منشوری بکوشیم .

همين جا از نويسنده اين نقد تشكر مي كنم .
صحبت هاي من تمام شد . با سپاس از شما كه آن ها را تحمل كرديد ، اكنون آماده ام كه به
پرسش هاي شما پاسخ دهم و سخنان شما را بشنوم . متشكرم .